



قانون شفا

ملاحظات فلسفی و تاریخی درباره فلسفه سیاسی ابن سینا

♦ باتیال روزنه

ابوعلی سینا چون دارای منظومه فلسفی بوده، طبعاً نمی‌توانسته است درباره اخلاق، حقوق، اقتصاد، سیاست و قانونگذاری، تئوری و نظری ندانسته باشد. مقتضای فطری منظومه فلسفی وجود چنین آثار و افکاری است. اما متأسفانه به منظومه فلسفی ابن سینا تاکنون اثر این دیدگاه کمتر توجه شده است. همین امر موجب مکتوم ماندن وجه مدنی و سیاسی فلسفه ابن سینا و دآوری‌های گاه دور از واقعیت و بی‌بایه درباره وی شده است. تا جایی که برخی ابن سینا را فاقد فلسفه سیاسی دانسته‌اند. آنان بدون توجه به پراکنش مباحث سیاسی ابن سینا در لایه‌ها و مواضع مختلف آثار فلسفی وی و بدون لحاظ مبانی عام فلسفه سیاسی او شناخته‌اند و درباره او تفاوت‌های اغراق آمیز کرده‌اند.

سید محمد خاتمی، مؤلف کتاب «ابن و تقدیمه در دام خود کلمگی» - از این نمونه‌هاست: «ابوعلی با همه بزرگی، حتی زحمت تأمل فلسفی در سیاست را به خود نمانده است» این در حالی است که با قاطعیت می‌توان گفت که تأمل فلسفی ابن سینا در مقوله سیاست و استوارسازی مبانی آن طبق قواعد فلسفی حتی از ابو نصر فارابی به عنوان «پدر فلسفه سیاسی در جهان اسلام» نیز دقیق‌تر و در برخی موارد به قواعد عقلی و واقعیت اجتماعی نزدیک‌تر بوده است. در کتاب یادشده دلیل ادعای فوق چنین آمده است: «شاید از آن جهت که مؤلفان در یافتن که تحقق سیاست درست ممکن نیست و از اینکه در بنیاد طلب حاکم تئوری پدید آید نوبت بوده، و شاید او نیز چون دیگر بزرگان اندیشه اسلامی می‌ساخت آنچه

حکمت تقدیر است و از آن گریزی نیست. از این رو جز اشاراتی بسیار کوتاه که در قیاس با مطالب قبوه او در ایوب دیگر فلسفه می‌توان کاملاً آن را نادیده نگاشت، یعنی درباره سیاست ندارد. ابن سینا فلسفه خود را به منطق معطوف کرد و فلسفه را یکسره به حوزه پیکران طبیعت و الهیات راند و اگر از اخلاق هم غفلت نکرد، بیشتر به اخلاق فلسفی فردی پرداخت و نه اخلاق ناظر به وجود مدینه، بوعلی عملاً وارد دنیای سیاست شد و نمی‌توانیم آنرا محضی به این نکته دل‌مشغولی داشته است که آیا سیاست جاری است که او نیز جایگاهی در آن داشته است. با مبدی و اصولی که در مابعدالطبیعه برگزیده ناسازگار است یا نه بوعلی با جدا کردن عالم نظر از عالم عمل، امکان ورود به صحنه عمل را که با نظر فیلسوف ناسازگار بوده است فراهم آورد و این ناسازگاری یا مورد تأمل او قرار نگرفته یا به ملاحظات از آن تجاوز کرده است».

هر چند برخی نکته‌سنجی‌های ظریف مانند تفکیک عالم عمل و عالم نظر و عدم اهتدای عمل سیاسی ابن سینا بر مبنای نظری فلسفه از نزد او در ادعای فوق دیده می‌شود ولی این دآوری پرچم و آکنده از اغراق است. شگفت‌انگیز است که مؤلف جز قطعه یادشده نظری در باره فلسفه سیاسی ابن سینا نیاورده است. مؤلف حتی برای تفاوت درباره فلسفه سیاسی ابن سینا به مطالب قابل دسترس وی در این زمینه در آخر الهیات شفا یا رساله انقسام علوم عقلیه نیز مراجعه یا تأملی نداشته است. عده وی چون مطالب سیاسی ابن سینا را در مقابل به با تیره مطالب او در ایوب دیگر فلسفه بسیار کوتاه و اشارت‌وار دانسته، به خود زحمت نداده

که دست کم با تأمل در همان مقدمه موجود در کتاب‌های شفا نجات و دانشنامه علایی، به دآوری منصفانه‌تری برخورد می‌کرد. همان مقاله‌های موجود در شفا و نجات از لحاظ کمی به اندازه برخی رساله‌های مهم فارابی در سیاست هستند و از نظر محتوا نیز به هر حال، مبانی فلسفه سیاست ابن سینا را از تفویض می‌دهند. فلسفه سیاسی ابن سینا در لایه‌های همه آثار وی پراکنده و فقط با هر پیش گرفتن روش مخصوصی قابل تحصیل است. سید حسن نصر معتقد است «ابن سینا رسائل مهمی در باره تئوری گرامر و واج‌شناسی نوشت و صفحات بسیاری از شفا را به مطالعه سیاست و جمل‌شناسی اختصاص داد».

برای رسیدن به فلسفه سیاسی ابن سینا لازم است که آثار ویژه وی در حکمت عقلی پژوهش قرار بگیرد و واژه‌های کلیدی مربوط به این موضوع مانند عقل، عقل فعل و عقل مستفاد، بالفعل، نفس، نفس ناطقه، عنایت، نبوت، عقل فلسفی، عقل ملکی، سنت، سلسله، سیاست، ریاست، نبوس، شارع، واضح، المومس، عقل، معقل، حسن الایله، الحریه، سعادت، شقاوت، خیره، سیاست، الاخیار، فضیلت، مدینه فاضله، مدینه رده، مشارکت و تعارض بررس می‌شود. هر مقام پژوهش در فلسفه سیاسی ابن سینا اگر به دنبال تکنگاری‌هایی از نوع آثار فارابی باشد، کمتر نتیجه خواهم گرفت. ابن سینا فلسفه‌های سیاسی خود را در بینه مجموعه منظومه فلسفی خود جای داده و حتی بخشی از آنها را جزء حکمت مشرقیه و در درون آثار رمزی فلسفی - عرفانی خود مانند «رساله الطیر» - «حی ابن یقظان» - «سلامان و اقبال» - «رساله

التبویزه» و «فصل آخر کتاب «الانشارات و انتبهات» گنجانده است. او در فلسفه سیاسی خود چنان که در آخرین بخش و حتی آخرین صطر الهیات شفا مشهود است، از سیاست‌های تقلیدی دوران خود سرخورده شده و به دنبال سیاست معنوی‌ای است که انسان‌های مہذب و سعادتمند پرورش بدهد تا بتوان آموزش‌های حکیمانه فیما را که خود مشغول «خلیفه‌نامه» در روی زمین بوده‌اند، در جامعه به کار بست و از این راه، سعادت جاودانی را برای نوع بشر به ارصان آورد».

ابن سینا دیدگاه‌های مدنی و سیاسی خود را در قالب بحث کرده است:

- ۱. نظام طبقه‌بندی دانش‌ها
 - ۲. منظومه فلسفی خود
 - ۳. حکمت مشرقیه و آثار رمزی خود
 - ۴. تکنگاری‌ها و رساله‌های منفرد خود (که در ابواب حکمت عقلی نوشته شده).
- نظام طبقه‌بندی دانش‌ها
- فلسفه علم به عنوان ابزار برای روش‌شناسی و طبقه‌بندی دانش‌ها محسوب می‌شده است و فیلسوفان اسلامی می‌گویند: «تا اندیشه‌های خود را بر آن پایه چهارچوب‌بندی کنند و آثار مربوط به این رشته در میان آنان نام‌هایی مانند «فلسفه العلوم»، «فلسف المعلوم»، «مفاتیح العلوم» یا به طور خلاصه «علم احصاء» داشته است. ابن سینا در این ولای «فلسف العلوم العقلیه» را نوشته و در آن برای نخستین بار تعداد دانش‌های عقلی و فلسفی را در کتاب مستقلی شناسایی و شمارش کرده و شماره آنها را به ۵۴ علم رسانده است. او در این کتاب راجع به علم سیاست و جایگاه آن در میان علوم عقلی به تفصیل سخن گفته است. وی همچنین در مواردی از کتاب شفا به صورت کوتاه از طبقه‌بندی دانش‌ها سخن گفته و حکمت عقلی و انواع آن را نیز به تفصیل موضوع معرفی کرده است».
- در اینجا ۲ نوع طبقه‌بندی علوم عقلی توسط ابن سینا از کتاب وی یاد کرده و بخشی مربوط به حکمت عقلی را کلیل بر می‌آوریم. یکی از رساله طبیعت «عسوی الحکمه»

دیگری را از رساله «اقسام العلوم العقلیه» و سومی را از مقدمه کتاب «مناطق المشرقین» وی نقل می‌کند. طبقه‌بندی دوم یا طبقه‌بندی اول تفاوت محسوسی ندارد ولی طبقه‌بندی سوم که در «مناطق المشرقین» آمده است تقریباً از هر جهت با آن دو متفاوت است. وی در طبیعیات عیون الحکمه، نخست حکمت و فلسفه را تعریف می‌کند سپس ضمن تقسیم آن به ۲ شاخه نظری و عملی، راجع به فلسفه می‌نویسد: «در این رساله اشاراتی به جایگاه آن را معلوم می‌نماید» در این رساله اشاراتی به جایگاه علم منطق در میان علوم ندارد حکمت نظری و حکمت عملی را نیز با شیوه معروف ۲ بخشی که اصل آن به ارسطو منسوب است، ارائه می‌دهد یعنی تقسیم حکمت عملی به ۲ علم مدنی، منزلی و خلقی و تقسیم حکمت نظری به ۲ شاخه طبیعی، ریاضی و حکمت اولی که به قول ابن سینا «حکمت الهی» فقط بخشی از آن است. ابن سینا در این رساله به شاخه‌ها و فروعات حکمت ریاضی اصلاً اشاره نمی‌کند. حکمت طبیعی را به دو تقسیم بر ۲ بخش کلی یادشده بدون طبقه‌بندی و تفکیک و در یک متن پیوسته بلند به بحث می‌گیرد و زیرمجموعه‌های آن را عنوان کنونی نمی‌کند ولی ما با مرور در متن آن، فروعات حکمت طبیعی به بحث گرفته‌شده را استخراج کرده‌ایم. با این همه ابن سینا در این رساله که موضوع آن حکمت طبیعی و فیزیکی است به تعریف و ذکر فواید علم سیاست و انواع حکمت عملی پرداخته و در اواخر رساله با پیش کشیدن یک بحث فلسفی و میانایی در علم النفس، مباحث خود را به علم سیاست منتهی ساخته و نبوت را منشا سیاست و انبیا را متولی آن می‌داند. «جموع کلماتی معرفی کرده است» آن بخش از حکمت که فقط دلتان آن بر عهده ملت و نه به کار بستن آن، حکمت نظری نام دارد ولی آن بخش از حکمت که هم دلتان آن و هم به کار بستن آن بر عهده ملت است، حکمت عملی نام دارد. «تقسیم حکمت عملی به ۲ شاخه نظری و عملی» حکمت نیز خود بر ۲ قسم هستند: اقسام حکمت عملی عبارت است از حکمت مدنی، حکمت منزل (امور خانوادگی و اقتصاد) و حکمت خلقی، ریشه و مبنا هر یک از این انواع حکمت عملی از سوی شریعت الهی بهره می‌برد و بین کمالات حدود آنها نیز از شریعت جست‌وجو می‌شود. آنکه قوه نظری انسان در آن به تصرف می‌پردازد و آن از راه شناختن قوانین و به کار بستن آنان در جزئیات میسر می‌شود بنابراین، فایده حکمت عملی آن است که دانسته شود چگونه واجب و ضروری است در میان افراد مردم مشارکت به وجود بیاید تا آنان نتوانند در تأمین مصالح ابدان (رفع نیازهای مادی) و مصالح مربوط به بقای نوع انسان با هم دیگر باشند.

در اینجا ابن سینا علاوه بر تقسیم‌بندی و تعریف هر یک از شاخه‌های حکمت عملی، به ۲ نکته بنیادین در فلسفه سیاسی خود نیز اشاره کرده است: از نظر وی، سیاست اقتصاد، تدبیر منزل و تهذیب نفسی احمی پیوند علی با شریعت الهی دارند به طوری که هم مبانی و اصول آنها از شریعت الهی الهام گرفته می‌شود و هم تفسیر و تبیین سیاست با استناد از دین و منبع وحی است. اما حکمت نظری با آن تفاوت دارد چون صرفاً مادی آن مورد اشاره و تبیین و تذکر انبیا الهی بوده است یا طبق تعبیر خود: «این سینا هر باب مالت الهی با اشاره به موضوعات اقسام سه‌گانه حکمت نظری تقبیه و چل‌نظر نموده‌اند، ولی تفصیل و تکمیل این حکمت‌ها به واسطه قوه عقل و با تمسک به پرهیز و حجت ممکن شده است. هر کس با این حکمت‌ها نفس خود را پرورش دهد و به بخش عملی آن نیز

عمل کند به خیر کثیر دست یافته است»^{۱۱۱}. ابن سینا در رساله اقسام علوم عقلی خود، شیوه دقیق تری را برای طبقه‌بندی علوم ابداع کرده و منطق را نیز به عنوان «علم الهی» یا حکمت ایزاری در متن علوم حکمت قرار داده است که بدین ترتیب به انواع اصلی حکمت انواع می‌شود: حکمت نظری، حکمت عملی و حکمت ایزاری. حکمت ایزاری یا علم منطق، خود ۹ شاخه اصلی دارد که هر کدام دانش جداگانه به شمار می‌روند. ابن سینا ۲ شاخه از این شاخه‌های نه‌گانه را به علم سیاست مرتبط ساخته است که عبارتند از فن خطابه و فن جدل. وی حکمت نظری را به ۳ قسم نام‌های علم اسفل یا حکمت طبیعی، علم اوسط یا حکمت ریاضی و علم اعلی یا حکمت الهی تقسیم می‌کند^{۱۱۲} و بدین ترتیب واژه الهیات را با علم اعلی را به جای اصطلاح «حکمت اولی» در رساله طبیعیات عیون الحکمه قرار می‌دهد. آنکه به تقسیم و طبقه‌بندی بسیار دقیق دانش‌های عقلی می‌پردازد که در نهایت مجموع آنها را به ۳ انواع می‌رساند که از آن ۳ علم، انواع آن جزء علوم سیاسی و عملی محسوب می‌شوند که با افزودن فن خطابه و فن جدل به آنها، مجموعاً ۹ علم می‌شوند علوم هفت‌گانه مورد اشاره نیز عبارتند از ۲ شاخه اصلی حکمت عملی (سیاست مدنی، تدبیر منزل و تهذیب اخلاق)، ۲ شاخه قرعی از حکمت الهی به نام‌های علم معرفت نزول یا وحی شناسی و علم مصاد یا سعادت‌شناسی و شقاوت‌شناسی انسان و نیز ۲ شاخه اصلی از حکمت الهی به نام‌های علم جوهر و روحانی و علم تسخیر جوهر روحانی و نحوه ارتباط ارضیات با سعادت. همچنین یک علم از علوم طبیعی اصلی به نام علم النفس به عنوان دانش مشترک میان حکمت طبیعی و حکمت عملی محسوب می‌شود که ابن سینا به تفصیل از آن سخن گفته و پیاسیران را به عنوان احمق و اقلیل سیاستمداران از راه قاعده «تفاسل اسباب» در صورت مادی معرفی کرده است که طبق اظهارات تکمیلی وی در پایان کتاب شده مسئول تنظیم و مدیریت امور مملکت و معاد مردم و دارای مقام «خواجه‌الهی» روی زمین هستند.

ابن سینا در این قسمت مطالب دیگری راجع به اقسام حکمت عملی و دانش سیاست و چگونگی پیوند آن با پدیده نبوت دارد که در اینجا می‌آوریم: «تعبیر گری انسان با مربوط به یک شخص، نوع دوم فقط از رهگذر مشارکت و همکاری میسر است. مشارکت و همکاری نیز یا در محدوده اجتماع منزل و خانواده است یا در سطح اجتماع مدنی (مانند شهر، کشور و جامعه جهانی). روی این اصل، شماره دانش‌های عملی نیز ۲ قسم می‌شود: اول ما را با این موضوع آشنایی سازد که اخلاق و رفتار انسان و کارهای او چگونه باید باشد تا هر زندگی این دنیا و آخرت سعادت مند شود. کتابی که ارسطو در علم اخلاقی نوشته است مربوط به این موضوع است»^{۱۱۳}. قسم دوم از حکمت عملی نیز ما را با این مسئله آشنا می‌کند که تعبیر انسان درباره امور منزل و خانواده که میان همسران، فرزندان و غلام (خدمتکار) خانواده مشترک است چگونه باید باشد تا از آن طریق نظامی به وجود بیاید که کسب سعادت در آن امکان پذیر باشد. کتاب اروین در زمینه تدبیر منزل مربوط به همین موضوع است. چنان که دیگران نیز کتاب‌هایی در این باره دارند.

قسم سوم از اقسام حکمت عملی، ما را با انواع سیاست‌ها در سیاست‌ها، مدیریت‌ها و اجتماعات بشری در خرد شهرها (مدینه‌های فاضله) و درون شهرها یعنی اجتماعات پست (مدینه‌های رذیله) آشنا می‌سازد و نیز چگونگی پیدایش و

زوال و نابودی این اجتماعات و علل آن را توضیح می‌دهد و نیز این را که جماعات (دولت‌ها و قوام) چگونه جایگزین یکدیگر می‌شوند آن بخش از این دانش که به آیین فرامروانی و سلامتت (ملک) مربوط می‌شود، جز کتاب‌های فلاطون و ارسطو که در باره سیاست نوشته‌اند آمده است و آن بخش از این دانش که به پدیده پیامبری و تشریح (قانونگذاری) مربوط می‌شود، در ۲ کتاب مربوط به نومیس موجود است.

البته منظور فیلسوفان از نومیس نه آن است که عوام می‌توانند و آن را به معنای نیرنگ و حمله می‌گیرند بلکه معنای نومیس در نزد فیلسوفان عبارت است از سنتی ایستاد عرف و شریعت، الهی مستقر ثابت امری شریعت و نظام قانونی پذیرفته شده در یک جامعه، و نزول وحی؛ چنان که عرب‌ها نیز فرشته رسالتند و وحی به انبیا را «نومیس» می‌نامند.

به واسطه این بخش از حکمت است که وجود نبوت و نیز نیابت‌مندی انسان در وجود اجتماعی ابقای خود و انجام امور انسانی به وحی و نبوت دانسته می‌شود و نیز از این راه است که بخشی از حکمت - که مربوط به حدود قوانین کلی و مشترک میان شریعت‌هاست - و قوانین و حدود این شریعت و آن شریعت به حسب این قوم یا آن قوم و متناسب با این زمان یا آن زمان، باز شناخته می‌شود. چنان که از همین راه است که فرق‌های موجود میان نبوت الهی و همه ادعاهای باطل معلوم می‌شود»^{۱۱۴}.

چنان که ملاحظه می‌شود، نخستین بار است که در تاریخ فلسفه، ابن سینا اقسام حکمت عملی و مبرف سیاسی را بدین نحوه به صورت سه‌بخشی و حتی کامل‌تر از این و به صورت چهار بخشی تنظیم و سازمان‌دهی کرده و برای هر شاخه آن از آثار و کتاب‌های فیلسوفان بزرگ یونان مثال و نمونه آورده است.

نکته دیگر که از تقسیم‌بندی ابن سینا و تناسب میان علوم عقلی در جدول وی مشاهده می‌شود «سه‌بعدی» و سه‌وجهی کردن فلسفه سیاسی است که برخی پژوهشگران ایرانی با عدم دقت لازم در مطالعه فلسفی ابن سینا و عدم ملاحظه همه آثار وی، به این نتیجه اشتباه رسیده‌اند که گویند ابن سینا کلاً حوزه سیاست را به «فقه» و شریعت‌مندان واگذار کرده و فلسفه را طغیانی آن ساخته و به آن واگذار کرده است. در صورتی که چنین نیست. ابن سینا معتقد است در صورت وجود نبی و سان (صاحب شریعت) و فرد موصوم، به طور طبیعی ریاست و حکومت روی زمین از آن اوست. ولی در صورت فقدان شرایط طبیعی و فرد موصوم، بهتر یا حتی «واجب» است که «ریاست» «سیاست» و مدیریت عالیبه اجتماع و مدینه به صورت جمعی و شورایی باشد که از کسان آن را فیلسوف و حکیم متاله، فقها و عالمان اهل در شریعت به اضافه اهل المشور، از مردم مدینه که تخصص در امور جزئی دارند و کارشناس هستند تشکیل می‌دهند و این مطلب روشنی است که با صرف نظر از آثار متعدد ابن سینا، در صفحه آخر الهیات شده کلاماً مفهوم و مشهود است»^{۱۱۵}.

بعد از ملاحظه ۲ نمونه پیشین، اکنون می‌پردازیم به گزارش طبقه‌بندی علوم در کتاب «مناطق المشرقین» ابن سینا و نمایانگانه جایگاه سیاست و حکمت عملی در چهار چوب آن. ابن طبقه‌بندی از هر جهت با ۲ طبقه‌بندی نخستین تفاوت دارد و ظاهر این سبب آن را در اواخر عمر و دوران پختگی فکری خود نوشته است.

در این طبقه‌بندی، ابن سینا نخست دانش‌ها را به ۲ دسته به نام دانش‌های مقطعی، نا پایدار و میرا و نیز «دانش‌های پایدار، نامیرا و مقدس» تقسیم می‌کند و می‌گوید بخشی از دانش‌ها

۱۱۱

۱۱۲

۱۱۳

۱۱۴

۱۱۵



